

## شاخصه‌های کرامت انسانی در نظام اسلامی

سید ابراهیم حسینی

دکترای حقوق، استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ایران، قم.

sehoseini@hotmail.com

### چکیده

اصل کرامت انسانی مهم‌ترین اصل مبنایی و پایه‌گذار نظام بین‌المللی حقوق بشر است که حق‌های بشری شناسایی شده در نظام بین‌المللی حقوق بشر براساس آن توجیه پذیر است. این اصل، در اسناد حقوق بشری بین‌المللی و منطقه‌ای متعددی شناسایی شده است و حتی در اسناد مربوط به حقوق بشردوستانه نیز بر رعایت این اصل و لزوم احترام به آن تأکید شده است. یکی از مقولات بنیادین در اندیشه معاصر، کرامت انسان است. نوشتار حاضر پس از اشاره‌ای گذرا به مفهوم کرامت انسانی و تأمل در مبانی آن در اندیشه اسلامی، می‌کوشد با استناد به آیات و روایات به نتایج و لوازم و مقتضیات آن در نظام اسلامی اشاره کند. یکی از وظایف مهم نظام اسلامی، ایجاد بستر مناسب برای بهره‌مندی انسان‌ها از همه ظرفیت‌های مادی و معنوی است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان در وجود انسان و جهان آفرینش قرار داده است. نمود ظاهری نظام اسلامی را می‌توان در حاکمیت ارزش‌های دینی و سبک زندگی اسلامی مبتنی بر اعتقادات و دستورات اسلامی برگرفته از قرآن و سنت مشاهده کرد که در آن شهروندان جامعه اسلامی حق حیات طیبه، امنیت، آزادی‌های اجتماعی، رشد عقلانیت و دوری از

جهل و خرافات، بهداشت جسمی و روحی، استقرار عدالت، گسترش اخلاق و فضایل انسانی و رعایت شأن و حرمت انسانی در پرتو مردم‌سالاری دینی دارند. البته کرامت انسانی، مطلق نیست بلکه نسبی و تشکیکی است و بر اثر رفتارهای اختیاری ناشایست و سوءاستفاده از استعدادها و فرصت‌های موجود، قابل سلب است و همین امر مجوز مشروعیت برخی مجازات‌های به ظاهر تحقیرکننده یا دردناک و متناسب با جرم ارتكابی است.

**کلیدواژگان:** کرامت، کرامت ذاتی، کرامت ارزشی، نظام اسلامی، شاخصه، حقوق بشر، حقوق شهروندی.

### مقدمه

نظام اسلامی، نظامی است فضیلت‌محور و همان‌طور که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر شده، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است همه امکانات خود را برای ایجاد محیط مساعد در رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی به کار برد. حکومت اسلامی در مدینه‌النبی از سوی پیامبر اکرم (ص) آغاز و در حکومت مهدوی به اوج خود خواهد رسید. انقلاب اسلامی ایران در عصر غربت اسلام، با گفتمان اسلام‌خواهی و اجرای شریعت اسلامی، با هدف احیای تمدن اسلامی، نظام جمهوری اسلامی را تأسیس و در سیر تکاملی خود به سمت تمدن نوین اسلامی حرکت می‌کند.

یکی از ویژگی‌های نظام اسلامی، اهتمام به اخلاق و ارزش‌های الهی-انسانی از جمله گرامیداشت کرامت انسانی است. در اعلامیه اسلامی حقوق بشر قاهره مصوب سال ۱۹۹۰ در سازمان کنفرانس اسلامی، در موارد متعددی به کرامت، حیثیت و شخصیت انسان توجه شده است. در مقدمه اعلامیه بر این امر تأکید شده که کرامت و حیثیت انسان موهبتی الهی است. خداوند انسان را به بهترین وجه آفریده، به او کرامت بخشیده، او را خلیفه خود در زمین قرار داده، امانت خویش را به وی سپرده و آنچه در آسمان و زمین است، همه را مستخر و در تصرف وی قرار داده است. در ماده ۱ اعلامیه، تمامی انسان‌ها در اصل شرافت انسانی برابر دانسته شده‌اند و در ماده ۴ آن نیز بر حرمت هر انسانی تأکید شده و زن و مرد در حیثیت انسانی برابر دانسته شده‌اند. در ماده ۱۱ نیز به آزادی انسان توجه کرده است و اعلام کرده، هیچ‌کس حق به بردگی کشیدن، خوار یا مقهور کردن، استثمار یا به بندگی کشیدن انسان را ندارد؛ علاوه بر این، در بند «د» ماده ۲ بر صیانت از حرمت جنازه انسان و عدم جواز بی‌احترامی به آن تأکید شده است. در بند «ب» ماده ۱۸ نیز

مخدوش کردن حیثیت هر انسانی را مجاز ندانسته و همچنین، در ماده ۲۰ مقرر کرده که «دستگیری یا محدود ساختن آزادی یا تبعید یا مجازات هر انسانی جایز نیست مگر به مقتضای شرع، و نباید او را شکنجه بدنی یا روحی کرد یا با وی به گونه‌ای حقارت‌آمیز یا خشن یا منافی حیثیت انسانی رفتار کرد...» (اعلامیه حقوق بشر اسلامی - قاهره: ۱۹۹۰).

در این مقاله درصدد بیان شاخصه‌ها و الزامات کرامت انسانی در نظام اسلامی هستیم.

## سؤال‌ها و فرضیه پژوهش

سؤال‌های پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

### سؤال اصلی

شاخصه‌های کرامت انسانی در نظام اسلامی چیست؟

### سؤال‌های فرعی

۱. دیدگاه اسلام درباره کرامت انسانی چیست؟

۲. مبانی کرامت انسانی چیست؟

۳. ویژگی‌های کرامت انسانی چیست؟

فرضیه‌های پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

### فرضیه اصلی

اهم شاخصه‌های کرامت انسانی (الزامات یا معیارهای سنجش) در نظام اسلامی عبارت است از: حق حیات، امنیت، آزادی‌های اجتماعی، رفع فقر و محرومیت، عدالت‌ورزی حاکمان و گسترش آن، رشد عقلانیت و ریشه‌کنی جهل و خرافات، گسترش تفریحات سالم و ارتقای بهداشت جسم و روان.

### فرضیه‌های فرعی

۱. کرامت انسانی به مفهوم برخورداری انسان از جایگاه ویژه، حرمت، عزت و شرف انسانی به‌خاطر کمال مخصوص، مقبول اسلام است اما این کرامت، نسبی و تشکیک‌پذیر است نه مطلق؛ از این رو، بر اثر رفتارهای اختیاری ناشایست قابل سلب و تحدیدپذیر است.

۲. کرامت دو قسم است: کرامت طبیعی که موهبتی است الهی و زمینه رشد و کمال انسانی

را در پرتو رفتارهای اختیاری مبتنی بر رعایت ارزش‌های الهی یعنی تقوی فراهم می‌کند؛  
 و دیگری، کرامت ارزشی یا اکتسابی که ارجمندی انسان بر اثر رفتارهای اختیاری شایسته  
 است که در رأس آن تقوی و صیانت نفس از آلودگی‌ها است.  
 ۳. اهمّ ویژگی‌های کرامت انسانی عبارت است از: فراگیری و همگانی بودن کرامت طبیعی،  
 مطلق نبودن و قابلیت سلب کرامت طبیعی و تشکیکی بودن کرامت انسانی.

## روش پژوهش

روش ما در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است که مسئله کرامت انسانی و شاخصه‌های آن را در  
 نظام اسلامی با استناد به منابع اسلامی (آیات و روایات) و دیدگاه فقها و مفسرین تحلیل می‌کنیم.  
 مناسب است پیش از بیان شاخصه و الزامات کرامت انسانی در نظام اسلامی، به طور گذرا به تحلیل  
 مفهومی کرامت انسانی و اقسام و ابعاد و ویژگی‌های آن بپردازیم.

## ۱. مفهوم کرامت انسانی

کرامت در لغت به معنای «بزرگی، بزرگواری، جوانمردی، بخشندگی...»، نیز به معنای  
 «سخاوت، شرافت، نفاست، و عزت» آمده است (معلوف لویس، ۱۳۸۴: ص ۶۸۲). در مقدمه  
 اعلامیه جهانی حقوق بشر، واژه «Inherent dignity» آمده است که ترجمه آن «حیثیت ذاتی»  
 است. در ماده ۱ اعلامیه نیز آمده است: «تمامی افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و  
 حقوق با هم برابرند...» که کلمه «حیثیت» ترجمه واژه «dignity» است.<sup>۱</sup> با وجود اینکه کرامت  
 انسانی در بسیاری از اسناد حقوق بشری از جمله اعلامیه حقوق جهانی بشر شناسایی شده و بر  
 رعایت آن تأکید شده است، تاکنون در هیچ‌یک از اسناد تعریف نشده است. منظور از «کرامت» در  
 اصطلاح این است که انسان دارای حرمت است و حق دارد در جامعه به طور محترمانه زیست کند  
 و کسی حق ندارد با گفتار و رفتار خویش حیثیت او را با خطر مواجه کند. همچنین، «قوة مقننه»  
 در تدوین قانون، و «قوة مجریه» در اجرای قانون، باید به گونه‌ای عمل کنند که موجب بی‌حرمتی به  
 شخص مجرم نشود (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۲۹۱).

برخی اندیشمندان گفته‌اند کرامت در مقابل لثامت، دنائت، دنیا، هوان و پستی، به معنای

1. «All human beings are born free and equal in dignity and rights. They are endowed with reason and conscience and should act towards one another in a spirit of brotherhood».

پاک‌بودن از آلودگی‌ها، شرافت، عزت، بزرگواری و کمال ویژه است که از راه تعالی روح و به‌گونه‌ای ایجابی و با نزاهت و دوری از همه پستی‌ها و دنائت‌ها به‌گونه‌ای سلبی بر قامت انسان وارسته از همه تعلقات، وابستگی‌ها و دل‌بستگی‌ها و آلودگی‌های دنیوی پوشانده می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱۰، صص ۵۰-۴۹). چنانکه امام علی (ع) فرمود: «همانا بزرگواری و کرامت در دوری‌جستن از گناهان است».<sup>۱</sup> (محمدری‌شهری، ۱۳۶۲).

راغب اصفهانی کرامت را از دو جهت کرامت خداوند و کرامت انسان معنا می‌کند. کرامت خداوند نام احسان و نعمت‌هایی است که خدا می‌دهد و از این طریق ظهور می‌کند و در جایی که انسان بخواهد توصیف شود، به آراستگی‌ها و افعال نیکی که از او آشکار می‌شود کرامت گفته می‌شود، ولی درباره او کریم نمی‌گویند. سپس راغب می‌گوید: «واژه کرامت معنای عامی دارد و به هر چیزی که در جای خودش شرافت و بزرگی داشته و اکرام و تکریم انسان این است که بزرگداشتی یا سودی به انسان برسد که در آن نقصان و خواری نباشد یا چیزی که به او می‌رسد، او را کریم و شریف گرداند» (الراغب الاصفهانی، ۱۳۲۴ق: صص ۴۲۹-۴۲۸).

بنابراین، در مجموع می‌توان کرامت ارزشی یا اکتسابی را به معنای نزاهت از پستی و فرومایگی و کریم را روح بزرگوار و منزله از هر پستی دانست. بدین معنا، کرامت در برابر دنائت قرار می‌گیرد و کریم در مقابل دنتی (جوادی آملی، ۱۳۶۶: صص ۲۲-۲۱).

## ۲. اقسام کرامت

اسلام، دو نوع کرامت برای انسان قائل شده است، که هرکدام موجب امتیازات و برتری‌هایی است:

### ۱-۲. کرامت طبیعی یا ذاتی

این کرامت که أحياناً از آن به کرامت نفسی، نسبی (همان: ص ۱۸)، تکوینی، جبری، اعطایی، غیراختیاری و کرامت فراگیر یاد می‌شود (فلاح، ۱۳۸۶: ج ۲، صص ۳۴۷-۳۴۳)، حرمت و شرافت و موقعیت ویژه انسان به‌خاطر قرارداد استعدادهای و نیروهای مثبت در وجود آدمی برای حرکت در مسیر رشد و کمال و خیرات است. همه انسان‌ها، مادامی که با اختیار خود به جهت ارتکاب خیانت و جنایت بر خویشتن و بر دیگران، آن کرامت را از خود سلب نکنند این صفت شریف را دارند. مقصود از ذاتی یعنی غیراختیاری که او به‌دست نیاورده است بلکه خداوند متعال

۱. «إِنَّمَا الْكِرْمُ التَّنْزَهُ عَنِ الْمَعَاصِي».

به همه انسان‌ها عنایت فرموده است (جعفری، ۱۳۷۰: ص ۲۷۹).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰) می‌فرماید:

«در این آیه خلاصه‌ای از کرامت‌ها و فضل خود را می‌شمارد تا انسان بفهمد پروردگارش به او عنایت بیشتری دارد، و مع الأسف انسان این عنایت را نیز مانند همه نعمت‌های الهی کفران می‌کند. از همین جا معلوم می‌شود که مراد از آیه، بیان حال جنس بشر است، صرف نظر از کرامت‌های خاص و فضایل روحی و معنوی که به عده‌ای اختصاص داده است؛ بنابراین، این آیه مشرکین و کفار و فاسقین را شامل می‌شود، چه اگر چنین نبود مقصود از آن انسان‌های خوب و مطیع بود معنای امتنان و عتاب درست در نمی‌آمد... آیه یادشده بیان‌کننده برتری ذاتی تمامی افراد بشر، حتی مشرکان و کافران بر بسیاری از مخلوقات، یعنی جن‌ها و حیوانات است و اما درباره فرشتگان، ذات و عمل آنان را افضل بر ذات و عمل انسان معرفی می‌کند و تنها برای انسان این امکان را قائل می‌شود که بتواند با طی مراحل رشد و کمال و با به‌دست آوردن استعدادهای تازه و شکوفاکردن آنها بر ملائکه نیز تفوق یابد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، صص ۱۵۸-۱۵۶).

## ۲-۲. کرامت ارزشی یا اکتسابی

این کرامت که از آن به کرامت اختیاری، عطای سلوکی، ویژه، استحقاقی (فلاح، ۱۳۸۶: ج ۲، صص ۳۴۷-۳۴۳) تشریحی و حقوقی (غفارزاده، ۱۳۸۶: ج ۲، صص ۲۶۶-۲۶۵؛ جعفری، پیشین: ص ۲۷۹) نام برده می‌شود، «از به‌کار انداختن استعدادها و نیروها و صفات مثبت در وجود آدمی و با تکاپوی مخلصانه در مسیر رشد و کمال و نیل به حیات طیبه و خیرات ناشی می‌شود، اکتسابی است که ارزش نهایی و عالی انسانی مربوط به همین کرامت است» (جعفری، همان: ص ۲۷۹). این نوع کرامت، آگاهانه، آزادانه و با قدرت و اختیار انسان ایجاد می‌شود و موجب منزلت و مقام برتر در پیشگاه با عظمت خداوند خواهد شد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳). هر چند همگان شئون و حیثیت برابر دارند، انسان قادر است با رعایت تقوی و صیانت ذات در جاذبه کمال الهی و با به‌کار انداختن استعدادهای مثبت خود مراتب کمال انسانیت را طی کند و به مدارج عالی ارتقا یابد (جعفری، همان: صص ۲۸۲-۲۸۰).

آیت الله مصباح با تأکید بر پیوند عمیق و ناگسستنی مستقیم بین «تقوا» و «کرامت» این رابطه،

و ارزشمند بودن آن می گوید:

از نظر قرآن کریم بین «تقوا» و «کرامت» رابطه مستقیم وجود دارد، به این معنا که هرچه «تقوا» بیشتر باشد، «کرامت» فزون تر می شود. «تقوا» یک امر اختیاری و اکتسابی است، نه یک امر ذاتی و خدادادی، و انسان باید آگاهانه و از روی اختیار با اطلاعات از دستورات الهی ویژگی تقوا را در خود ایجاد کند. درحقیقت، ارزش غایی و نهایی انسان مربوط به همین کرامت اکتسابی است (مصباح یزدی محمد تقی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۲۹۶).

امام خمینی (ره) کرامت ذاتی انسان اعم از کرامت نفسی و نسبی (اسراء: ۷۰) را در قوس نزول و جریان تکوین و آفرینش انسان دانسته، معتقدند مدح انسان به خاطر داشتن وصف کرامت در واقع، مدح پروردگار کریم است؛ چراکه در نتیجه فعل الهی انسان ذاتاً بر سایر موجودات ظاهری و باطنی، برتری و فضیلت داده شده است. اما در قوس صعود که سیر کمال آدمی از حسیض نقص به قرب حضرت حق است، سخن از کرامت اکتسابی است و مدح انسان به صفت کرامت به سبب افعال اختیاری او است که کرامت بالقوه وجود خود را فعلیت بخشید و حتی می تواند به فضیلت برتری بر فرشتگان مقرب الهی نائل شود. ایشان می فرماید که آیات «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ»؛ (تین: ۶-۴) ناظر به جایگاه انسان در دو قوس نزول و صعود است. آنگاه در ذیل آیات یادشده مراتب نزول انسان از حضرت واحدیت تا اسفل سافلین را در قوس نزول شرح می دهند و نهایت سیر او را در قوس صعود، رسیدن به مقام «دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»؛ (نجم: ۹-۸) که همان مقام قرب و فنای فی الله است، معرفی می کنند. خداوند تعالی فرمود: «همانا انسان را در نیکوترین ساختار آفریدیم و سپس او را به پایین ترین پایین ها [پست ترین پست ها] برگرداندیم» و این بر پایه قوس نزول است (امام خمینی، ۱۳۷۲: صص ۵۴-۵۵؛ همو، ۱۳۷۰: ص ۱۰۲).

متأسفانه، حقوق بشر غربی به کرامت ذاتی بشر بسنده کرده و از حیثیت بالاتر، یعنی کرامت ارزشی، تغافل کرده است؛ درحالی که اساسی ترین حقوق انسان آن است که «بشر» را در حوزه ارزش ها تفسیر کنیم و از دیدگاه اسلام این امتیاز (کرامت ارزشی) نه تنها حق انسان، بلکه تکلیفی بر عهده او است که برای نیل به موقعیت های شایسته زندگی اجتماعی ضروری خواهد بود (جعفری، پیشین: صص ۵۳ و ۵۵ و صص ۲۸۵-۲۷۸). از دیدگاه اسلام و غرب این موضوع منشأ بسیاری از

۱. «به تحقیق ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم، سپس او را به پایین ترین مرحله بازگردانیدیم، مگر کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند که برای آنها پاداشی تمام نشدنی است».

۲. پیامبر (ص)، نزدیک تر و نزدیک تر شد تا آنکه فاصله او به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود.

تفاوت‌ها در ماهیت و مصادیق حقوق بشر است.

### ۳. ابعاد و ویژگی‌های کرامت انسانی

به منظور تحلیل مبانی و شاخصه‌های کرامت انسانی، ناگزیریم نخست درباره ابعاد و ویژگی‌های آن بحث کنیم.

#### ۳-۱. فراگیری و همگانی‌بودن کرامت انسانی

«حق کرامت» یا حرمت داشتن هر شخص در جامعه اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و اسلام، تحقیر یک انسان را بدون دلیل و غیرموجه برنمی‌تابد. آیت الله مصباح در این زمینه می‌گوید:

هر انسانی حق دارد در اجتماع از کرامت و شرافت اجتماعی بهره‌مند شود، زیرا انسان به‌عنوان یک «موجود اجتماعی» وقتی می‌تواند به رشد و تکامل خویش ادامه بدهد که بتواند از مواهب الهی اعم از مادی و معنوی، فردی و اجتماعی بهره‌مند باشد؛ بنابراین، برای ایجاد زمینه مناسب جهت تکامل انسان باید احترام اجتماعی انسان که نیاز طبیعی و فطری او است، حفظ شود و مورد اهانت و تحقیر واقع شود. انسانی که هتک حرمت شود و درباره‌اش توهین و تحقیر روا داشته شود، احساس شخصیت نخواهد کرد و از نظر روانی دچار اضطراب، تزلزل و یأس خواهد شد؛ پس اولاً، حفظ حرمت و شخصیت انسان لازم است؛ ثانیاً، این امکان باید برای هر انسانی فراهم شود که هم او و هم انسان‌های دیگر بتوانند از امکانات و نعمت‌های موجود [در] جهت نیل به تعالی و کمال مطلوب بهره بگیرند. احترام انسان در جامعه به‌عنوان یک «اصل»، مورد پذیرش اسلام بوده و در این‌باره تأکیدات فراوانی صورت پذیرفته است (مصباح یزدی، پیشین: ص ۲۹۴).

علاوه بر آیه تکریم (اسراء: ۷۰) که همهٔ انبیا بشر را مسمول تکریم الهی می‌داند، امام دستور علی (ع) در منشور حکومتی‌اش به مالک اشتر می‌فرماید:

«پیوسته قلبت را از مهر به عموم شهروندان مالا مال کن. زنهار نسبت به مردم همچون جانوران درنده‌ای مباش که برای خوردنشان دنبال فرصت می‌گردند؛ چه آنان بر دو دسته‌اند: یا برادر دینی‌ات به‌شمار می‌روند یا اینکه در آفرینش مانند توآند...»<sup>۱</sup> (سید رضی، ۱۴۱۲ق: ص ۴۲۷).

۱. «و اشعر قلبک الرّحمة للرّعیة، ولا تكوننّ علیهم سبعا ضارياً تغتتم اکلهم، فانهم صنفان: اما اخ لک فی الدین، او نظیر لک فی الخلق».



### ۳-۲. مطلق نبودن و قابلیت سلب کرامت

بنابر تفسیر بعضی نویسندگان، مقصود از «ذاتی»<sup>۱</sup> در اصطلاح کرامت ذاتی، مترادف با واژه «ماهوی»<sup>۲</sup> و به معنای امر سلب‌نشده و تفکیک‌ناپذیر و غیرقابل تجزیه است (Baldwin; 1998: P.546). در ترمینولوژی حقوق بشری، اصطلاح کرامت انسانی به این شرح تعریف شده است: «کرامت انسان، ارزش فطری<sup>۳</sup> (ذاتی) یا شایستگی هر انسان است که با ماهیت انسانی هر فرد انسانی وجود می‌یابد و به‌عنوان مبنای فلسفی تمامی حقوق بشر شناخته می‌شود» (Conde, 2002: p.109). بر این اساس، گفته می‌شود هر انسانی از آن حیث که انسان است، کرامت، عزت، شرافت و ارجمندی دارد و چنین کرامتی، ذاتی و غیرقابل سلب است. حرمت و کرامت انسانی حقی مطلق<sup>۴</sup> و خدشه‌ناپذیر است که تجاوز به آن به هیچ بهانه‌ای جایز نبوده و این حق، حتی از حق حیات نیز برتر است؛ چراکه حق حیات استثنا‌بردار بوده، اما حق حرمت و کرامت انسان استثنا نمی‌پذیرد و تجاوز به آن در هیچ حالتی روا نیست. آدمکشی در جنگ مجاز شناخته می‌شود، در حالی که شکنجه انسان، نه در زمان صلح و نه در خلال جنگ، مشروع به‌شمار نیامده؛ چراکه تعرض و اهانت به کرامت انسان محسوب می‌شود (قربان نیا، ۱۳۸۷: ص ۸۶).

به این ترتیب، اصل کرامت مقرر می‌کند همه موجودات بشری به صرف انسان بودن و فارغ از هرگونه تمایز و حتی نوع عملکردشان حیثیت ذاتی دارند؛ پس تمامی آنان در پیشگاه قانون و مجریان آن برابرند و واجد کرامت هستند و باید به حیثیت و کرامت آنها احترام گذاشته و از کرامت ذاتی آنها حمایت شود.

در این نگرش، این اصل مقتضی آن است که فرد انسانی از هر طبقه، گروه، فرقه، نژاد یا زبانی که باشد، حتی اگر جنایتکار جنگی باشد، مخالف و معاند سیاسی باشد، جاسوس، خائن و منفور، محکوم به اعدام، بیگانه، تبعه دشمن در حال جنگ یا در هر حال دیگری که باشد، باید به‌عنوان یک انسان به او نگرسته شود و حق دارد برای احقاق حقوق خود به مرجع قضایی مستقل، بی طرف و آزاد از مداخله دولت مراجعه کند، آن‌چنان‌که محاکمه وی نیز باید در چنین مرجعی با رعایت تشریفات قانونی و اصول عدالت کیفری صورت پذیرد (همان: ص ۱۴۲). چنانچه مجرم شناخته شود، باید به‌صورتی انسانی با او رفتار شود و به کرامت انسانی وی احترام گذاشته شود، حتی اگر

1. Inherent
2. Substantive
3. Innate Value
4. Absolute Right

خود او به ظاهر فاقد عزت نفس باشد، این حق را دارد که به ارزش ذاتی و حیثیت بشری او احترام گذاشته شود و حمایت شود و از حقوق انسانی محروم نشده و به کرامت او اهانت نشود، گرچه به تحمل مجازات محکوم شده باشد یا محبوس شود (همان: ص ۱۴۴).

حقوق بشر از کرامت ذاتی شخص انسان ناشی می‌شود و انکار کرامت انسان به نفی انسانیت می‌انجامد. اگر هر انسانی را محترم و دارای کرامت بدانیم فارغ از نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده، مرام سیاسی یا سایر عقاید یا منشأ اجتماعی، ملی یا ... در این صورت ایده نسبت‌گرایی فرهنگی که به گونه‌ای افراطی وجود باورهای فرافرهنگی را انکار می‌کند، مردود شده و وفاق بین فرهنگی بر مبنای چنین باوری شکل می‌گیرد (همان: ص ۱۲۷). تفکیک انسان‌ها به انسان‌های واجد و فاقد کرامت و حرمت یا عدم برابری آنها در کرامت، توجیه‌گر نقض بنیادی‌ترین حقوق انسان‌ها است، اما اگر انسان را محترم به‌شمار آوریم، خیر تمامی آنان را طلب می‌کنیم (همان: ص ۱۲۸). کانت برای کرامت انسانی دو ویژگی برشمرده است:

**الف- کرامت به‌منزله ارزش مطلق<sup>۱</sup> و غیرمشروط<sup>۲</sup>:** بر این اساس، کرامت انسان ارزش مطلق، واقعی و عینی است؛ از این‌رو، موجودی که کرامت داشته باشد، فارغ از ارزش‌های مادی، مزایا و قیود و صرف‌نظر از کمبودها و نقایصی که بر او عارض شده، موجودی ذاتاً ارزشمند، شرافتمند و مستحق احترام و تکریم است. تفاوتی ندارد که مردم برای او ارزش قائل باشند یا نباشند (E Hill, 1992, P. 47).

بر همین مبنا، اسناد متعدد حقوق بشری و حقوق بشر دوستانه بر کرامت ذاتی تمامی افراد بشری و تعرض ناپذیر بودن آنان، فارغ از هرگونه عوارض و تمایز، تأکید می‌کنند. به‌عنوان نمونه، ماده ۱ از فصل اول «منشور حقوق بنیادین» اتحادیه اروپایی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مواد این منشور چنین مقرر کرده است: «کرامت انسانی غیرقابل تعرض است و باید مورد احترام و حمایت قرار گیرد» (کدخدایی، ۱۳۸۳: ص ۷۵). ویژگی تعرض ناپذیری حکایت از امری مطلق دارد.

**ب- کرامت به‌مثابه ارزش بی‌نظیر و یگانه<sup>۳</sup>:** بر پایه این ویژگی، کرامت انسان به‌مثابه ارزش بی‌نظیر و یگانه است که فراتر از تمامی ارزش‌های مادی بوده و قابل مقایسه با دیگر ارزش‌های مادی نیست و نمی‌توان دیگر ارزش‌های مادی را جایگزین آن کرد و این ارزش در قله سلسله‌مراتب ارزش‌ها قرار دارد (E Hill, Op.Cit); بر این اساس، به عقیده کانت، در وضعیت انتخاب میان یک

1. Absolute Worth
2. Unconditional
3. Unique Worth

موجود صاحب کرامت و موجودی با ارزش مادی، هیچ میزان از ارزش‌های مادی یا ارزش‌های وابسته به نیازها، تمنیات یا تمایلات مادی توان توجیه یا جبران قربانی کردن یک موجود واجد کرامت را ندارد (قربان نیا، پیشین: ص ۹۴).

به این ترتیب، ویژگی‌های تعرض‌ناپذیری، یگانگی، استثنا‌ناپذیری و عدم جواز تحدید کرامت انسان، حتی به بهانه نظم عمومی، از منظر جامعه بین‌المللی مبتنی بر حقوق بشر، امری پذیرفته شده و گریزناپذیر است. البته به نظر ما غیرقابل سلب بودن این کرامت حتی با ارتکاب جرم و جنایت بر خود و دیگران، امری غیرعقلانی و مخالف با صریح آیات قرآن و شریعت اسلامی است. واقعیت آن است که گوهر پاک کرامت، امانتی الهی است که حفظ آن موکول به اعمال و رفتار انسانی است و احترام به آن، تا زمانی که مرتکب تباہکاری و شرارت نشده‌اند، محفوظ خواهد بود. علامه جعفری در تحلیل کرامت ذاتی می‌نویسد:

کرامت ذاتی ارزش بالقوه دارد که اگر با تکاپوی مخلصانه در مسیر حیات معقول و طیبه به فعلیت برسد ارزشی مستند به اراده آزاد افراد پیدا می‌کند و شخصیت تکاپوگر ارزش فعلیت یافته می‌یابد. اما این کرامت، مطلق نیست و بر اثر آلودگی به گناه و تباہ کردن نفس خود موجب سلب کرامت از انسان می‌شود؛ از این رو، قرآن کریم استفاده نکردن از کرامت ذاتی و عدم نیل به کرامت اکتسابی و ارزشی را باعث اتصاف به «ظلوم»، «جهول» (احزاب: ۷۲) و «کنود» (العادیات: ۶) و «هلع» یعنی کسی که در مقابل حوادث مهم و بحرانا، شخصیت ثابتی ندارد (معارج: ۲۰-۱۹) می‌داند (جعفری، پیشین: صص ۲۹۰-۲۸۲).

در قرآن کریم آیات فراوانی بعضی انسان‌ها را مانند حیوانات، بلکه گمراه‌تر از آنها می‌داند (اعراف: ۱۷۹ و فرقان: ۴۴-۴۳)؛ حتی در بعضی آیات برخی دانشمندانی که به مقتضای علم خویش عمل نکرده و به دنبال هوای نفس رفته‌اند را به سگ (اعراف: ۱۷۶-۱۷۵) و درازگوش (جمعه: ۵) تشبیه کرده است و کسانی که به خدای متعال و قیامت کفر ورزیدند را مانند چهارپایانی می‌داند که به چراگاه رفته‌اند (محمد: ۱۲). همچنین، آیات و روایات فراوانی کسانی که مرتکب گناه یا جرم و جنایت یا خیانت بزرگ شده باشند را مستحق مجازات سخت و خوارکننده می‌داند و کسی حق مدهنه یا رأفت در آن را ندارد<sup>۱</sup> (بقره: ۱۷۹-۱۷۸ و نور: ۲).

از این رو، اگر مقصود آن است که انسان به صورت مطلق، کرامت دارد و هیچ رفتاری نمی‌تواند

۱. «الرَّائِبَةُ وَالرَّائِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ».

آن را تحدید یا تقیید کند و در نتیجه این ویژگی هیچ‌گاه و در هیچ حالتی از او جداشدنی نیست، حتی اگر مرتکب بزرگ‌ترین جنایات شود. چنان‌که فراوان ادعا می‌شود و ظاهر مفاد اعلامیه همین است - سخن بسیار بی‌جا، نامعقول و بدون پشتوانه منطقی است. در حقوق بشر غربی با بنیاد اومانیستی، همه حقوق بشر از جمله حق کرامت را مطلق در نظر گرفته‌اند، به نحوی که بیرون از حیطه بشری تسلیم هیچ محدودیتی نمی‌شود، در صورتی که با استوارترین برهان قابل اثبات است که مبنای اعتبار قوانین، اراده تشریحی پروردگار است و بر این اساس، هرگز این حقوق استنباط‌شده از مبانی شریعت نمی‌تواند مطلق باشد، بلکه موضوع این حقوق، آن بشری است که در ارتباط با خدا و اخلاق کریمه است، گرچه مؤمن یا مسلمان نباشد.

اما اگر مقصود آن باشد که انسان در سرشت و فطرت خود کریم است، ولی ممکن است با رفتار ناشایست خود از این کرامت فاصله بگیرد، سخن درستی است؛ باین وجود، باید توجه داشت این حق خدادادی است نه آنکه طبیعت این حقوق را به بشر اعطا کرده باشد. آری، ما نیز اذعان می‌کنیم که خداوند این حق را در سرشت بشر به ودیعت نهاده است و دولت‌ها و حکومت‌ها این حقوق را به انسان‌ها اعطا نکردند و حق سلب یا محدود کردن آن را جز در راستای فرامین الهی ندارند (مصباح یزدی، پیشین: ص ۲۹۴؛ جعفری، پیشین: صص ۳۰۴-۲۸۲).

عجیب آن است که برخی نویسندگان معتقدند آیاتی که کافران و برخی دیگر از انسان‌ها را به حیوانات تشبیه کرده (محمد: ۱۲ و اعراف: ۱۷۹) نیز به معنی تکامل نیافتگی شخصیت این افراد است نه به معنای زوال کرامت انسانی آنان (علوی و رحیمی نژاد، ۱۳۸۹: صص ۱۸۶-۱۸۵)، یا این مجازات‌ها را ظالمانه و غیرانسانی و تحقیرکننده دانسته‌اند (همان: ص ۱۸۷).

براساس همین نگرش است که بعضی با طرح فرضیه «حاکمیت کرامت بر همه احکام» و «رویکرد کرامت‌محوری در فقه»، بسیاری از مجازات‌های اسلامی حتی آنچه به صراحت در قرآن کریم آمده است یا به ضرورت شیعه و سنی محل اتفاق نظر است را به بهانه ناسازگاری با این اصل نفی می‌کنند (احمدی، ۱۳۸۸: صص ۱۱۲ و ۱۱۳). براساس گزارش شریف بسیونی «حق آزاد بودن از شکنجه و مجازات‌های ظالمانه یا تحقیرکننده» در قوانین اساسی حداقل ۸۱ کشور جهان (تا سال ۱۹۹۳) پیش‌بینی شده است و قوانین اساسی کشورهای دیگر نظیر افریقای جنوبی در سال‌های اخیر به این لیست پیوسته‌اند (علوی و رحیمی نژاد، پیشین: ص ۱۷۳).

غیرقابل سلب بودن این کرامت حتی با ارتکاب جرم و جنایت بر خود و دیگران پذیرفتنی نیست؛ چه اینکه همه نیروها و استعدادهاى مثبت که خداوند به انسان‌ها عنایت فرموده است، مقتضی ارزش شرف و حیثیت است که مقتضی به وجود آمدن حق کرامت برای آنان است، نه اینکه

در همهٔ موقعیت‌ها و شرایط، انسان‌ها شرف ذاتی و کرامت وجودی دارند؛ از این رو، آیات قرآن بیانگر اقتضای کرامت و حیثیت در همهٔ افراد بشر است، نه جعل کرامت. به همین دلیل، اگر انسانی در صدد هواپرستی و خودکامگی و قدرت‌بازی و خودهدفی برآمده و آن نیروها و استعدادها را به سوی اهداف پلید خود توجیه کرده و مورد بهره‌برداری قرار داد، قطعی است که چنین انسانی نه فقط حق کرامت و شرافت و احترام ذاتی ندارد، بلکه بدان جهت که مخلّ حیات و کرامت و آزادی دیگر انسان‌ها است، مجرم بوده و باید مواخذه و برای دفاع از حقوق حیات و کرامت و آزادی آنان کیفر و بازخواست شود (جعفری، پیشین: صص ۲۸۳-۲۸۲).

اگر متفکری یا مکتبی ادعا کند که همهٔ انسان‌ها در میزان داشتن حق کرامت و شرف انسانی یکسان‌اند و هیچ‌یک تفاوتی با دیگری ندارد، قطعاً سخنی نامفهوم می‌گوید. آیا معقول است که علی بن ابیطالب (ع) با ابن ملجم هواپرست و جنایتکار بزرگ تاریخ بی هیچ تفاوتی حق کرامت و شرف انسانی داشته باشند؟ آن کدامین نظام فکری است که موسی (ع) و عیسی (ع) و محمد (ع) را با فراعنه و طواغیت و مشرکان زرپرست و زورمدار و تزویرخوی، بدون تفاوت در داشتن حق کرامت و شرف انسانی یکسان می‌داند؟! به نظر می‌رسد هر نوع تفکر حقوقی و فرهنگی و سیاسی و اخلاقی دربارهٔ مساوی تلقی کردن همهٔ اشقیاء و جلّادان و دشمنان حق و حقیقت و سوداگران انسان و انسانیت دربارهٔ کرامت و شرف، صدمه‌ای به کرامت و شرف انسانی است که به هیچ وجه جبران نخواهد شد (همان: صص ۲۹۰-۲۸۹).

ضرورت مجازات کارآمد و مؤثر در جامعه نیز مؤید قابلیت سلب کرامت ذاتی بر اثر رفتارهای ناشایست دارد. مجازات عبارت از آزاری است که قاضی به علت ارتکاب جرم و به نشانهٔ نفرت جامعه از عمل مجرمانه و مرتکب آن بر طبق قانون برای شخصی که مقصّر است تعیین می‌کند؛ یا عکس‌العمل اجتماعی به صورت رنج و تعبی است که بر بزهکار اعمال می‌شود یا مشقتی است که قانون بر متخلفان در امور کیفری تحمیل می‌کند، مانند حبس و اعدام و جزای نقدی. همهٔ حقوق‌دانان بر قانونی بودن مجازات و تعیین نوع و میزان آن اجماع دارند. آنچه دربارهٔ مجازات اهمیت دارد، میزان جریحه‌دارکردن احساس اجتماعی یا ارزش‌های الهی و انسانی است که مطابق آن باید عکس‌العمل قانونی صورت بگیرد و نباید حقوق مجرم، بر اثر عکس‌العمل اجتماعی، پایمال شود؛ از طرفی هم در برخی موارد نباید مخدوش شدن احساس جمعی نادیده انگاشته شود، مانند جرائم قتل، فساد در زمین و مانند آن.

با تأمل در ضرورت مجازات که بیان خواهیم کرد، این نکته روشن می‌شود که همهٔ اقوام و ملل به نوعی مجازات را پذیرفته‌اند و به صرف این شبهه که مجازات، تحقیر مجرم است و با کرامت او

سازگار نیست، دست از مجازات نکشیده‌اند؛ پس هر جامعه‌ای برای افراد خود حقوق ویژه‌ای را در نظر می‌گیرد، مانند حق حیات، حق آزادی، حق داشتن امنیت، حق مالکیت و ده‌ها حق دیگر که مجموعه آنها در راستای تحقق سعادت فرد و جامعه است و برخی از این حقوق، ناشی از داشتن حق انسان از کرامت است. فلسفه مجازات براساس هدایت افراد به سوی سعادت و پرهیز از جرائم و مفسد است. همچنین، برپایی نظام اجتماع و قوام آن منوط به رعایت آن حقوق است و اگر در جامعه‌ای اجازة نقض این حقوق داده شود، نظم و تعادل جامعه از دست خواهد رفت و حقوق فردی و اجتماعی افراد پایمال می‌شود؛ در نتیجه، جامعه و افراد آن از نیل به سعادت باز می‌مانند.

شایان ذکر است که خود اجرای مجازات تبعاتی دارد و در برخی موارد شخص را زیر سؤال می‌برد، همانند مواردی که متناسب با جرم ارتكابی، اشتهار مجرم مدنظر است. این گونه مجازات‌ها براساس مصالح اجتماعی و به منظور جلوگیری از وقوع جرم بعدی صورت می‌گیرد، مثل مواردی که اشتهار مجرم مدنظر است. هدف در این مجازات لطمه‌زدن به شهرت مجرم حرفه‌ای و افشای ماهیت او است که خود اخطاری به بزه‌دیدگان بالقوه است و می‌تواند فرصت بزهکاری آنان را کاهش دهد. رد و نفی کامل مجازات، هرگز به صلاح فرد و جامعه نیست. به کار بستن قوانین جزایی در جامعه در کنار استفاده از روش‌های اصلاحی و تربیتی لازمه رشد جامعه و حفظ نظم و انضباط است. شهید مطهری می‌گوید:

قوانین جزایی برای تربیت مجرمان و برقراری نظم در جامعه‌ها ضروری و لازم بوده، هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جانشین آن شود. اینکه برخی می‌گویند به جای مجازات، مجرم را باید تربیت کرد و به جای زندان باید دارالتأدیب ایجاد کرد، مغلطه است. تربیت و ایجاد دارالتأدیب بی‌تردید لازم و ضروری است و تربیت صحیح مسلماً از میزان جرائم می‌کاهد. همچنان که نابسامانی اجتماعی یکی از علل وقوع جرایم بوده، برقراری نظامات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صحیح نیز، به نوبه خود از جرایم می‌کاهد، ولی هیچ‌یک از اینها جای دیگری را نمی‌گیرد؛ نه تربیت و نظامات عادلانه جانشین کیفر و مجازات می‌شود و نه کیفر و مجازات جانشین تربیت صحیح و نظام اجتماعی سالم. هر اندازه تربیت، درست و نظام اجتماعی، عادلانه و سالم باشد باز افراد یاغی و سرکش پیدا می‌شوند که تنها راه جلوگیری از آنها مجازات و کیفر است که باید سخت و شدید باشد. از طریق تقویت ایمان و ایجاد تربیت صحیح و اصلاح جامعه و از بین بردن علل وقوع جرم می‌توان تا حدود زیادی از میزان جرائم و جنایات کاست و باید از این راه‌ها استفاده کرد، ولی نمی‌توان انکار کرد که مجازات هم در جای خود لازم بوده و هیچ‌یک از امور دیگر

اثر آن را ندارد. بشر هنوز موفق نشده و شاید هیچ وقت موفق نشود که از طریق اندرزگویی و ارشاد و استفاده از سایر وسایل آموزشی و پرورشی بتواند همه مردم را تربیت کند و امیدی هم نیست که تمدن و زندگی مادی کنونی بتواند وضعی را به وجود بیاورد که هرگز جرمی واقع نشود. تمدن امروز نه تنها جرائم را کم نکرده بلکه به مراتب، آنها را بیشتر و بزرگ‌تر کرده است (مطهری، بی تا: ج ۱، ص ۲۵۵).

#### ۴. نظریه کرامت نسبی و تشکیکی

با وجود قابلیت سلب کرامت طبیعی، به تعبیر علامه جعفری، مفاد دستور امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر آن است که انسان‌ها بالاتر از حق حیات، حق کرامت نیز دارند و این حق اگرچه قابل نقل و اسقاط نیست، یک امر غیرقابل سقوط و زوال هم نیست. بلکه این حق مشروط به بهره‌مندی صحیح از همه نیروها و استعدادها و ابعاد مثبت هم نیست که در انسان وجود دارد، یعنی حتی اگر کسی نتواند از آنها به طور صحیح بهره‌برداری کند، اگر از آنها به ضرر خود و دیگران سوءاستفاده نکند، باز دارای حق کرامت نسبی است (جعفری، پیشین: ص ۲۸۳).

امیرالمؤمنین (ع) در وصیت به دو فرزند عزیزش درباره قاتل خود، «ابن ملجم مرادی» (شقی‌ترین اشقیای تاریخ)، فرموده است: فرزندان من، اگر ابن ملجم را قصاص کردید، پس از قصاص - وَلَا تُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَالْمِثْلَةَ وَلَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ» - از مثله کردن بپرهیزید؛ زیرا من از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: بپرهیزید از مثله کردن اگرچه سگ موذی باشد» (سید رضی، ۱۴۱۲: صص ۴۲۲-۴۲۱).

مثله کردن عبارت است از قطع یک یا چند عضو از انسان پیش یا حتی پس از مرگ او که موجب اهانت به وی بوده باشد. از این حکم قطعی هم روشن می‌شود که کرامت انسانی از دیدگاه اسلام حتی پس از مرگ و کشته شدن او (که از روی قصاص انجام شده است) ثابت است و هیچ کس حق اهانت بر «کرامت ذاتی» انسان را ندارد (جعفری، پیشین: ص ۲۸۴).

با توجه به همین ملاک، عدم تعرض به شخصیت مجرم در زمان اجرای مجازات‌های اسلامی ضروری است و این نشانگر دقت اسلام در حفظ شخصیت و کرامت انسانی است. مجرم به فراخور جرمی که مرتکب شده است، مستحق مجازاتی است که به صلاح او و جامعه است. اما تنها مجازات او، همانی است که در قانون شرع اسلام به عنوان حدود الهی معین شده است یا قاضی براساس تعزیر برای او معین می‌کند و به صرف اینکه شخص مرتکب جرمی شده است - اضافه بر حدّ و تعزیر شرعی - هرگونه توهین به او جایز نیست. در اینجا رعایت حق او به میان آمده و تخطی

از موازین شرعی جایز نیست. همان‌طور که برای رعایت مصلحت اجتماع، اصل مجازات وضع شده است.

بر اساس این، امام راحل (ره) به‌طور مکرر توصیه کردند که در هنگام دستگیری متهم و اجرای حدود و در زندان‌ها با مجرمین با عطف و احترام برخورد شود. ایشان در این باره می‌فرمایند:

«آن‌کس که مستحق حدود الهی است، از قتل و دیگر جزاها، باید از عطف مأمورین تا پای دار و محل مجازات بهره‌مند باشد و .... همه باید بدانیم که مجرمی که بالاترین جرم را دارد و به‌سوی چوبه دار می‌رود، جز اجرای حد شرعی، احدی لفظاً و عملاً حق آزار او را ندارد و مرتکب، خود ظالم است و مستحق کیفر».

در منابع دینی ما تصریح شده است که خداوند حدودی را معین فرموده است که باید در جای خود اعمال شوند، اما به افراد اجازه نداده است که از حدود الهی تجاوز کنند و اعمال خودسرانه انجام دهند. در این باره در قرآن کریم آمده است:

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره: ۲۲۹):

«اینها حدود و مرزهای الهی است؛ از آن تجاوز نکنید. هرکس از آن تجاوز کند، ستمگر است». این آیه، پس از بیان حکم طلاق و احکام مربوط به آن، ذکر شده است و در برخی روایات بر حد شلاق بر زناکار و اینکه بیش از مقدار مقرر نزنند، تطبیق شده است. همچنین، چندین روایت در باب حدود و تعزیرات وجود دارد که در آنها آمده است: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حُدُودًا وَجَعَلَ لِمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحُدُودَ»: به‌درستی که خداوند برای هر چیز حدی را معین کرده است و برای کسی که از آن تخطی کند نیز، حد و مجازاتی معین فرموده است (الشیخ الحر العاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۸، ص ۱۸).

همان‌گونه که اصبغ بن نباته نقل می‌کند که در محضر حضرت امیرالمومنین علی (ع) شخصی آمد و اقرار به زنا کرد، امام (ع) به او فرمود: همان‌طور که خدا بر اعمال تو ستر و پوشش قرار داده، شما نیز گناهان خود را بپوشانید. شخص گفت: می‌خواهم از آلودگی گناه پاک شوم. امام (ع) پاسخ فرمود: چه طهارتی بالاتر از توبه. سپس امام به او توجه نکرد و شروع کرد با اصحاب خود به سخن گفتن. باز شخص شروع کرد به اصرار بر اقامه حد بر خود و هر بار امام (ع)، در برابر او راه فراری می‌گذاشت تا شخص منصرف شود و کار به اثبات شرعی این گناه و اجرای حد نرسد (همان: ص ۵۳).

از همین جا به‌خوبی روشن می‌شود که اسلام به‌دنبال پیدا کردن مجرم و اجرای حد بر او و از بین بردن آبروی او نیست، بلکه با کمترین شبهه‌ای مجازات و حدود الهی منتفی می‌شود؛ زیرا



قاعده درء، مبتنی بر اصل برائت است. اصل بر این است که کسی مجرم شناخته نشود، مگر دلایل کافی موجود باشد و در مواردی که شبهه پیش می‌آید، اصل بر برائت است و باوجود شبهات، نمی‌توان اجرای حد کرد.

در این راستا امام راحل (ره) در فرمان هشت ماده‌ای تأکید می‌کند که:

هیچ‌کس حق ندارد به خانه یا مغازه یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آنها وارد شود یا کسی را جلب کند، یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید، یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی-اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند، یا برای کشف گناه و جرم هرچند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارند یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده ولو برای یک نفر فاش کند (امام خمینی، بی‌تا: ج ۱۷، صص ۱۴۳-۱۳۹).

## ۵. مبانی کرامت انسانی

هرچند کرامت و حیثیت، ذاتی انسان بوده و در وجود هر انسانی قرار دارد، ممکن است پرسیده شود کدام منشأ و مبدأ این کرامت را در ذات انسان قرار داده است. بی‌توجهی به مبانی حقوق بشر بی‌گمان می‌تواند حقوق بشر را به انحراف بکشاند. در پاسخ به چنین پرسشی، پاسخ خداگرایان و مؤمنان با ماده‌گرایان متفاوت است؛ در حالی که گروه نخست، منشأ و مبدأ چنین کرامتی را خداوند می‌دانند، ماده‌گرایان، مدعی‌اند این کرامت از جایی نیامده و آن را برابند استعدادهای مالی انسانی می‌دانند که به‌طور طبیعی همراه او است (جاودان، ۱۳۸۲: ص ۲۸۳). به گفته کانت، «آنچه به ما کرامت و شخصیت می‌دهد، انسانیت ما است... ما انسان‌ها موجوداتی آزاد و خودآیین ۱ و خودقانون‌گذار ۲ هستیم» (سالیوان، ۱۳۸۰: ص ۱۰۹).

وضع و موضع‌گیری اسناد حقوق بشری در قبال منشأ کرامت انسانی نیز به‌گونه‌ای معنی‌دار است؛ در حالی که اسنادی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر (Universal Declaration on Human Rights) 1948 (UDHR)) در مقدمه و ماده ۱ آن به‌گونه‌ای این اصل را شناسایی کرده است که هیچ اشاره‌ای به منشأ و مبدأ آن نداشتند. در مقدمه اعلامیه اسلامی حقوق بشر (۱۹۹۰)، منشأ و مبدأ اعطای این کرامت خداوند دانسته شده است. در این دست از اعلامیه‌ها که بر مبنای تفکر انسان‌مدارانه و

1. Autonomy
2. Self-Logging

اومانستی و لیبرالیستی غربی نگاشته شده، نظام‌ها و اندیشه‌های سکولار حاکم بر جوامع غرب، مبنای کرامت را در خود انسان و فرد جای داده‌اند و انسان و ارزش‌های صرف انسانی و مادی را جایگزین خدا و ارزش‌های الهی کرده‌اند و درحقیقت و برخلاف تفکر اسلامی، خاستگاه کرامت‌های انسانی را الهی ندیده‌اند و بلکه آن را بشری پنداشته‌اند و آن را در دایره حقوق طبیعی انسان‌ها تعریف کرده‌اند؛ ازاین‌رو، مبنای جعل آن را غالباً بشری و نه الهی به‌شمار می‌آورند. به همین دلیل، برخی از مواد این اعلامیه‌ها با پاره‌ای از موازین ادیان الهی و اسلامی در درجاتی مغایر است.

چنان‌که برخی مدعی شده‌اند از آنجاکه مبنا قراردادن کرامت ذاتی انسان با نفی ملاک‌هایی چون رنگ و نژاد موجب سلب و نفی امتیازهای غیرواقعی شده و زمینه وحدت و اتحاد انسان‌ها یا وحدت جهانی را فراهم می‌آورد (جاودان، پیشین: ص ۲۸۲) و ذکر منشأ این اصل، احتمال دامن‌زدن به اختلافات میان خداگرایان و مادی‌گرایان و در نتیجه استقبال کمتر از تصویب سندی جهانی درباره حقوق بشر را به دنبال خواهد داشت، تعمداً، از اشاره به منشأ این کرامت در اعلامیه جهانی حقوق بشر جلوگیری شده است و حتی پیشنهاد نماینده هلند، در درج استناد کرامت ذاتی انسان به خداوند در اعلامیه پذیرفته نشد (Tore 1999, pp58-63).

برخی کاربرد اصطلاح کرامت انسان را در تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر، بیشتر تحت تأثیر اندیشه‌های فلسفی کانت (کانت، ۱۳۸۰: ص ۱۲۱) می‌دانند، زیرا او با تأکید بر ارزش ذاتی انسان بر این باور بوده که اصل «غایت بودن انسان»،<sup>۱۰</sup> به او چنان ارزش و احترامی می‌دهد که هر موجود دیگری ملزم به احترام او است (هاشمی، ۱۳۸۴: صص ۹۷-۹۶ و ۲۰۳). علامه جعفری در این باره چنین می‌فرماید:

از دیدگاه اسلام هیچ‌کس نباید امتیازی را که خداوند به‌عنوان کرامت و شرف و حیثیت ارزشی به او عنایت فرموده است نقل یا اسقاط کند. مثلاً کسی نمی‌تواند بگوید من حق دارم احترام خود را در برابر فلان پول یا کالا یا چیز دیگر به فلان شخص منتقل کنم یا آن را ساقط کرده و پس از این نقل و انتقال من حق احترام و کرامت و شرف ندارم؛ هرکس هر اهانتی را بر من روا بدارد مانعی نیست. از دیدگاه اسلام هم، چنان‌که دفاع از کرامت و شرف انسانی لازم است، همان‌طور ارشاد کسی که بر فرض بسیار بعید بخواهد از کرامت و شرف خود دست بردارد، واجب است. تجربه نشان داده است کسی یا کسانی که کرامت و شرف دیگران را مورد تجاوز و هتک قرار داده‌اند، درحقیقت خود از کرامت

بی بهره بوده‌اند (جعفری، پیشین: ص ۲۹۶).

اما براساس جهان‌بینی اسلامی چنین نیست که یک سلسله عوامل طبیعی به‌طور تصادفی موجب پیدایش موجودی متکامل‌تر از انواع پیشین خود به نام انسان شده باشد، بلکه انسان به‌عنوان خلیفه الله، آفریده و برگزیده خدا است و بر فطرت توحید سرشته شده است. چنان‌که خداوند سبحان در قرآن خطاب به فرشتگان می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰). البته این مقام وقتی برای آدم محقق شد که از روح الهی در او دمیده شد. «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر: ۲۹): «ای فرشتگان من در زمین خلیفه قرار می‌دهم پس هنگامی که از روح خودم در او دمیدم او را سجده کنید».

انسان کامل از آن حیث که کون جامع و خلیفه خدا در زمین و نشانه او در همه عوالم است، کریم‌ترین آیات الهی و بزرگ‌ترین حجت او است (امام خمینی، ۱۳۸۱: ص ۱۹۴). به قول ابن عربی «انسان به‌عنوان آینه آسمای الهی به لحاظ طبیعت روحانی و جوهر معنوی خود با کائنات و هستی پیوستگی دارد و بدین ترتیب او عالی‌ترین صورت برای هویت حق است» (ابن عربی، بی‌تا: صص ۱۵۲-۱۵۱). آیت‌الله جوادی آملی نیز در این باره می‌نویسد: کرامت انسان طبق دلیل عقلی و نقلی پذیرفته شده است و سند تام کرامت وی همانا خلافت او است یعنی چون وی خلیفه خدای کریم است از کرامت بهره‌مند است (جوادی آملی، ۱۳۶۶: ص ۲۸۷).

ملاک این کرامت نیز از یک سو، داشتن درک و شعور و خرد است، همان‌گونه که در ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: همه افراد بشر دارای عقل و وجدان هستند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند...؛ از سوی دیگر، یکی دیگر از وجوه مشترک تفکر اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر در باب کرامت انسان این است که او تنها موجودی است که تا این اندازه اختیار و آزادی اراده دارد، یعنی انسان‌ها به‌دست خویش سرنوشت خویش را رقم می‌زنند و با افکار و اندیشه‌های خود برای استمرار حیات مادی و معنوی، دنیوی و اخروی خویش برنامه می‌ریزند و به آنچه به مدد عقل یا وهم خوب و زیبا تشخیص داده‌اند عمل می‌کنند و از آنچه زشت و بد و نازیبا دانستند دوری می‌کنند. اما این نکته را باید یادآور شد که آنگاه آزادی اراده و انتخاب سعادت و رستگاری دنیا و آخرت انسان را به همراه دارد که تحت تدبیر عقل و در پرتو روشنایی چراغ وحی باشد. اما اگر اراده آزاد انسان مقهور قوه غضب و شهوت شود، انسان را تا درجه بهایم و حیوانات درنده تنزل می‌دهد؛ پس، انسانی که آزاد و مختار آفریده شده است اگر در پرتو نور عقل و وحی حرکت کند به فضایل عالی انسانی دست خواهد یافت و در نهایت، بهره‌مندی از فطرت الهی، خاستگاه دیگر کرامت انسانی است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا

لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»<sup>۱</sup> (روم: ۳۰).

فطرت مشترک خداگرایی در انسان‌ها همه افراد بشر را صاحب کرامت ذاتی می‌کند و بر مبنای فطرت مشترک کمال‌خواهی و عشق به سعادت جاودانی و حقیقی است که انسان‌ها می‌توانند فارغ از نوع تفکر مذهبی و نژادی دور هم بنشینند و حقوق بشر بنویسند و این مبتنی بر این ایده است که انسان‌ها در اصل خلقت مشترک‌اند و کرامت ذاتی دارند.

## ۶. شاخصه‌های کرامت‌محوری در نظام اسلامی

شاخصه به دو معنی است: یکی به معنای ثبوتی آن یعنی عوامل تحقق‌بخش که همان الزامات کرامت‌محوری در نظام اسلامی است و دیگری به معنای اثباتی آن یعنی معیارهای سنجش و آثار تحقق کرامت انسانی در نظام اسلامی است. لازمه کرامت انسانی، داشتن یک‌سری حقوق و آزادی‌های اجتماعی است؛ چون نظام اسلامی باید زمینه‌ها و بستر رشد انسان را از لحاظ معنوی و مادی برای نیل به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن آفریده، فراهم کند تا زندگی خوب، کریمانه و عزت‌مندی داشته باشد. کرامت‌محوری و کرامت‌خواهی در نظام اسلامی الزامات و مقوماتی دارد که می‌توان از آنها به شاخصه‌های تحقق کرامت‌های مزبور نیز یاد کرد و بر مبنای آنها دانسته می‌شود که در چه ابعادی و تا چه اندازه‌ای اقدامات شایسته و بایسته در مسیر حرکت تکاملی به سمت حیات طیبه صورت گرفته است. شاخصه‌ها در حقیقت سنجه‌های عملی هستند که نقاط قوت و ضعف جامعه اسلامی در حرکت به مقصود تمدن‌سازی اسلامی شناسایی می‌شوند. چه بسترسازی مناسبی باید صورت بگیرد و چه موانعی باید از پیش رو برداشته شود؟

کرامت ذاتی انسانی که به اصول انسانیت پایبند است، مستلزم یک‌سری حقوق مشترک اجتماعی مانند حق حیات، اندیشیدن و بهره‌برداری از منابع طبیعی و اقتصادی برای او است و از این جهت تفاوتی بین مسلمان و غیرمسلمان وجود ندارد (منتظری، ۱۳۸۰: صص ۷۸-۷۷). آیات و روایات بسیاری، گواه بر این الزامات و مقومات هستند که به اختصار به برخی از موارد مهم‌تر آن اشاره می‌کنیم:

## ۱. حق حیات و امنیت در زندگی شخصی

انسان کرامت ذاتی دارد و شایسته کسب فضایل است و لازمه آن داشتن حق حیات و امنیت شخصی

۱. ای رسول ما تنها به آیین پاک و فطری اسلام توجه کن و همواره از دین الهی که فطرت آدمیان بدان معطوف است پیروی کن که در خلقت الهی تغییر و تبدیل راه ندارد و آیین استوار حق همین است.

است؛ چراکه این فضایل تنها در صحنه زندگی اجتماعی بروز و ظهور پیدا می‌کند. عمل نیک و اخلاق کریمه‌ای برای انسان فضیلت شمرده می‌شود که در شرایط آزاد از او ظهور و بروز پیدا کند و این حقوق؛ یعنی حق حیات، آزادی و امنیت شخصی که در ماده ۳ اعلامیه حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است، اساس همه حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی متعاقب آنها از جمله رهایی از شکنجه و بازداشت خودسرانه، نیز حقوق مربوط به محاکمه منصفانه، آزادی بیان و آزادی مسافرت (هجرت) و عدم مداخله در زندگی خصوصی و اصل برائت، حق ازدواج و تشکیل خانواده و آزادی عقیده و نظایر آنها است که در بخش حقوق ملت و در واقع، حقوق شهروندی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد سوم تا بیست‌ویکم اعلامیه جهانی حقوق بشر مندرج است. در فلسفه حقوق اسلامی همه این حقوق مبتنی بر اصل کرامت انسانی است. درباره انسان گفته شده که کشتن او به منزله نابودی همه انسان‌ها است (مائده: ۳۲) و حیات انسانی و الهی بخشیدن به او هم سنگ احیای همه انسان‌ها است (مائده: ۳۲). تشریح قانون قصاص به خاطر دفاع از حق حیات و سلامت و امنیت افراد جامعه انسانی است. چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره: ۱۷۹)؛ از اطلاق آیه ذکر شده «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ» که نه در ناحیه قاتل و نه در ناحیه مقتول، قید ایمان شرط نشده است؛ نیز از صراحت نامه امیر مؤمنان (ع) فهمیده می‌شود که مشرکین و اهل کتاب تازمانی که در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، حق حیات دارند و حیانتشان محترم است و عدم ایمانشان، مجوزی برای سلب این حق نیست؛ از این رو، باید با آنها به عدل و انصاف رفتار کرد و در اعلامیه اسلامی حقوق بشر و اعلامیه جهانی حقوق بشر بر این اصل تأکید شده است. بر این اساس، در ماده ۲ اعلامیه اسلامی حقوق بشر آمده است:

(زندگی، موهبتی است الهی و حقی است که برای هر انسانی تضمین شده است و بر همه افراد جوامع و حکومت‌ها واجب است که از این حق، حمایت کرده و در مقابل هر تجاوزی علیه آن ایستادگی کند) (کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، بروشور آموزشی-ترویجی، ش ۱۰. ص ۳).

با این وجود، کرامت انسانی مجرم نسبی و تشکیکی است؛ از این رو، نمی‌توان به مجرم توهین کرد یا دشنام داد و از حق آب و غذا محروم کرد. چنان‌که حضرت امام (ره) می‌فرمایند:

[من] اعلامیه داده‌ام که حبسی [زندانی] را در حکومت اسلامی - ولو هر چه مجرم باشد - حبسی را حق ندارند به اینکه گرسنگی بدهند، حق ندارند به اینکه یک سیلی به او بزنند، حق ندارند به اینکه او را شکنجه بکنند، حق ندارند که یک کلمه درشت به او بگویند... هر جرمی که دارد به آن جرم [مجازات] کنند... بیشتر از این نه» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۷، صص ۳۱۱-۳۱۰).

## ۲. عدالت و نفی تبعیض

تحقق عدالت و استیفای کامل حقوق همگان از اساسی‌ترین مبانی و پایه‌های تأمین کرامت‌ها و ارزش‌های الهی و انسانی به‌شمار می‌رود. تأمین کرامت انسانی با عدالت به‌ویژه با عدالت توزیعی امکان‌پذیر است. بدیهی است که عدالت به منزله شعار اصلی حکومت عدل‌گستر مهدوی، ضامن تحقق این کرامت‌های عالی خواهد بود؛ به فرموده پیامبر اعظم (ص): «... فِيمَا لِلأَرْضِ عدلاً و قسطاً کَمَا ملئت ظُلماً و جوراً یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الأرض...» (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۲۵۲).

## ۳. آزادی اجتماعی

یکی از اصولی که بر کرامت انسان بار می‌شود آزادی است؛ چون انسان آزاد و مختار آفریده شده است، پس علاقه او به حریت و آزادی ریشه تکوینی دارد. امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «لا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرّاً» (سید رضی، پیشین: ص ۳۴۴): «ای انسان برده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفریده است». در اصل اول اعلامیه حقوق بشر نیز آمده است همه مردم آزاد آفریده شده‌اند. پس بر مبنای این اصل برده‌داری امری مغایر کرامت انسانی است و باید با آن مبارزه کرد تا از میان برداشته شود. پیامبر اسلام وقتی در جامعه عصر خویش با پدیده برده‌داری مواجه شد، برای آزاد کردن برده ارزش بسیار قائل شده و کفاره بعضی گناهان مثل کشتن اشتباهی (قتل خطا) (مانده: ۸۹) و برخی معاصی دیگر را آزاد کردن برده قرار داده است. در قرآن «فک رقبه»؛ یعنی آزادی بردگان از فضایل عالی انسانی شمرده شده است (بلد: ۱۳). همچنین، راه‌هایی پیش‌بینی کرده که بندگان خودشان بتوانند برای آزادی‌شان از قید رقیت اقدام کنند. روش‌هایی مثل مکاتبه، تدبیر و نظایر آن که یکی از محققان دوازده روش از راه‌های آزاد شدن برده‌ها را با استفاده از منابع اسلامی بر شمرده است (قربانی، ۱۳۷۵: صص ۲۱۹-۲۱۸).

خداوند سبحان می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الأَلْبَابِ» (زمر: ۱۸-۱۷): «ای رسول، به آن دسته از بندگانم که سخنان را می‌شنوند و از بهترین آنها تبعیت می‌کنند بشارت بده، آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان می‌کند و آنها خردمندان هستند».

حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: جامعه‌ای که ما به فکر استقرار آن هستیم، مارکسیست‌ها در بیان مطالب خود آزاد خواهند بود (امام خمینی، پیشین: ج ۳، ص ۳۷۱). بدیهی است وقتی مارکسیست‌ها آزاد باشند و در جامعه اسلامی اظهار عقیده کنند، پیروان ادیان الهی به‌ویژه مسلمانان

حتماً آزاد خواهند بود. پس شکنجه کردن برای اقرار به عمل یا بازگرددن اسرار درونی خویش ممنوع است. هیچ کس حق تحقیر، توهین، افترا، تعزیر و تحدید دیگران را مادام که جرم آشکاری از آنها سرزده باشد ندارد و نمی‌توان مجرمان را بیش از میزانی که در قانون پیش‌بینی شده، تنبیه کرد.

تمامی این اصول، ریشه در کرامت انسان دارد؛ از این‌رو، نه تنها انسان در حالت عادی آزاد است و باید کرامت انسانی او حفظ شود، حتی اگر به اتهام جرمی دستگیر شود، باید به حرمت و حیثیت انسانی وی احترام گذاشت. چنانکه در اصل ۳۹ قانون اساسی آمده است: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است». امام خمینی (ره) آزادی را از حقوق خداوندی می‌داند و با همین تفکر به رژیم شاه که مدعی اعطای حق آزادی به مردم بود می‌فرماید:

«مگر آزادی، اعطاشدنی است؟! خود این کلمه جرم است. آزادی مال مردم است. قانون،

آزادی داده، خدا آزادی داده، اسلام آزادی داده و...» (همان: ص ۴۰۶).

حاصل سخن اینکه بر مبنای کرامت انسان همه افراد بشر دارای آزادی‌های مشروع مانند: آزادی اندیشه، آزادی علم‌آموزی و انتخاب محل زندگی، مسکن، شیوه زندگی، انتخاب کردن، انتخاب شدن و انتقاد از شیوه حکومت حاکمان و... هستند.

#### ۴. برخورداری از امتیازات اجتماعی به‌طور عادلانه

یکی از اصول اساسی زندگی مبتنی بر کرامت آدمی این است که گرایش او به حیات اجتماعی تنها منبعث از طبیعت و شعور ناخودآگاه او نیست، بلکه بر خردمندی و اختیار مبتنی است. انسان اگرچه به تنهایی زندگی کند آزادی بیشتری دارد، براساس گرایش فطری به زندگی اجتماعی حیات جمعی را اختیار می‌کند و حاضر می‌شود پاره‌ای از آزادی‌های خویش را فدای زندگی اجتماعی کند؛ از سوی دیگر، چون انسان در طبیعتش حس استخدام‌گری نیز دارد و میل دارد که بیشتر از میزانی که به دیگران بهره می‌دهد، بهره ببرد؛ این امر موجب اختلاف و نزاع در اجتماع می‌شود و ضرورت قوانین عادلانه اجتماعی را آشکار می‌کند. از دیدگاه تفکر قرآنی خداوند پیامبران را مأمور کرد تا قوانین عادلانه‌ای برای تنظیم روابط انسان‌ها وضع کنند.

حضرت امام خمینی (ره) در نقش اعتقاد به مبدأ و معاد در اصلاح جامعه و حفظ حقوق انسان‌ها می‌فرماید:

حکومتی می‌تواند ادعا کند که حقوق بشر را حفظ می‌کند که دولتش مبتنی بر یک عقاید الهی

دینی باشد و خودش را در برابر یک قدرت بزرگ مسئول بداند... اینها هرچه ادعا کنند که ما

بشردوست هستیم و می‌خواهیم حقوق بشر حفظ بشود... ادعا است. هیچ واقعیت ندارد تا آن نقطه‌ اصلی که نقطه‌ اتکا است خدا نباشد و خوف از او نباشد و خوف از مسئولیت روز جزا نباشد، این بشر هرج و مرج می‌کند و به تباهی می‌کشد، طبع انسان این است که از همین کارهای خلاف کند، طبعی است که اگر سرخود باشد متعدی است... تا یک نقطه‌ اتکای معنوی نباشد، بشر اصلاح‌شدنی نیست، اصلاح بشر، حفظ حقوق بشر نمی‌شود، جز اینکه نقطه‌ اتکایش یک مبدأ معنوی باشد (همان: ج ۱۲، ص ۴۰۶).

به هر حال، یکی از حقوق اساسی انسان‌ها که لازمه‌ کرامت انسانی است، بهره‌مندی از امتیازات اجتماعی به‌طور مساوی است، این حقوق خود پایه‌ حقوق دیگری است.

## ۵. رفع فقر و محرومیت: تأمین رفاه، بالندگی اقتصادی و معیشتی

فقر و محرومیت زمینه‌ ساز بلکه باعث سلب کرامت انسانی خواهد شد. لذا نظام اسلامی باید به دو امر توجه داشته باشد:

الف- توجه توأمان به «معاش» و «معاد» در جامعه اسلامی: حفظ کرامت‌های انسانی بدون توجه به رفاه و وضعیت معیشتی مردم در واقع فاقد معنای لازم است و در اسلام توجه به «معاد» و «معاش» با هم دیده شده و همین دو لازم و ملزوم هم دانسته شده‌اند. این تلازم در عصر ظهور در نهایت کمال محقق می‌شود و همه‌ انسان‌ها و به‌ویژه مؤمنان از حیث معیشت و رفاه به عالی‌ترین سطوح ممکن خواهند رسید.

ب- کار به اندازه‌ توان و تأمین به اندازه‌ نیاز: لازمه‌ حیات جامعه‌ بشری کار و تلاش تک‌تک افراد جامعه است. از دیدگاه اسلام هرکس لازم است به اندازه‌ توانش کار کند و اگر کارش پاسخ‌گوی نیازهای او نباشد، فقیر و نیازمند محسوب شده و حکومت و توانمندان وظیفه دارند او را حمایت کنند. چنان‌که امیرالمؤمنین، علی (ع) در زمان حکومتش بر پیرمردی نصرانی گذشت، دید که دست نیاز به‌سوی مردم دراز می‌کند. حضرت فرمود: این مرد را چه شده است؟ اصحاب پاسخ دادند او نصرانی است، حضرت فرمود: «استعملتموه حتی إذا کبر وعجز منعموه؟ أنفقوا علیه من بیت المال» (حکیمی و برادران، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۴۸۴): هنگامی که نیرومند بود او را به‌کار گرفته‌اید و حال که پیرمرد و ناتوان شده‌است از تأمین معاشش دریغ می‌کنید؟ از بیت‌المال او را تأمین کنید». این سخن حضرت مبتنی بر این ایده است که در جامعه‌ اسلامی همه‌ مردم بدون لحاظ نوع مذهبشان دارای کرامت انسانی هستند؛ پس حق حیات اجتماعی دارند و حق دارند از بیت‌المال بهره‌مند شوند.



توانگران نیز وظیفه دارند با انفاق بخشی از اموال خود نیازمندان را تأمین، و شکاف‌های جامعه را پر کنند. حضرت امام در این راستا در ابتدای انقلاب به پیشنهاد شهید رجایی کمیته امداد و طرح پرداختن حقوق به سالمندان بالای شصت سال را به وجود آوردند که از برکات آن طرح، از کارافتادگان جامعه به حق خویش از بیت‌المال دست یافتند.

## ۶. رشد عقلانیت، معرفت‌افزایی و شکوفایی علوم و فناوری و رفع جهل و خرافات

یکی از اهداف مهم انبیا برطرف کردن خرافات و جهالت و شکوفایی عقل بشری است: «وَيَصْعُقُ عَنْهُمْ إِضْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف: ۱۵۷). کمال عقلانیت بشری، ضامن تحقق کرامت‌های عالی الهی و انسانی است. همان خدایی که نقطه آغاز هدایت و بعثت برای نبوت را تعلیم درس کرامت به انسان می‌داند و می‌فرماید: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق: ۵-۱).

از دیگر حقوق انسان‌ها در جامعه، آموزش و پرورش صحیح است و حکومت وظیفه دارد (همان‌گونه که امیرالمؤمنین (ع) اشاره کردند) امکانات تحصیلی را برای همه افراد مستعد تأمین کند (ماده ۲۶ و ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر). روایات فراوانی بیانگر آن است که عقول مردم در دوره ظهور به بالاترین مرحله کمال خویش می‌رسد. از طرفی، باید به این مهم توجه داشت که تمدن اسلامی نوین بدون عمومی شدن عقلانیت اسلامی به وجود نمی‌آید؛ از این رو، اولین قدم در راه دستیابی به چنین هدفی ایجاد زمینه مناسب برای ترغیب و سوق دادن افکار عمومی جامعه به سمت شناخت و معرفت عمیق دینی در پرتو عقلانیت است.

## ۷. استقلال و نیرومند و استحکام و عزت بخشی نه تحت سلطه و ذلیل و خوار و پست

ملت تحت سلطه بیگانگان هرگز کرامت نخواهند داشت. همان‌طور که استبداد درون خطرناک است و باعث انحطاط شخصیت شهروندان می‌شود، نفوذ اجانب و دشمنان دین و مملکت، و وابستگی به بیگانگان زمینه‌ساز پستی و زبونی ملت و خلاف تکریم آنان خواهد شد.

## ۸. بهداشت روح و جسم / کمال قوت و سلامت جسمی و روانی

از ضمانت‌ها و عوامل تحقق کرامت‌های عالی در دولت مهدوی آن است که بیماری‌های جسمی و روانی انسان‌ها در این دوره از بین می‌رود و قوای بدنی و روحی مؤمنان به‌طور شگفت‌آوری

نیرومند می‌شود. به فرموده امام صادق (ع) هنگامی که حضرت قائم قیام کند، خداوند بیماری‌ها را از مؤمنان دور می‌کند و تندرستی را به آنان بازمی‌گرداند.

## ۹. گسترش فضایل اخلاقی

دولت اسلامی باید از اقتدارش جهت زمینه‌سازی و بسط فضایل و ارزش‌های اخلاقی و نیل شهروندان به کرامت ارزشی و حیات طیبه استفاده کند و شهروندانش را به بهشت رهنمون کند. «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ». (حج: ۴۱ و اصل ۳ قانون اساسی ج. ۱. ا).

اساساً حیات معنوی وجه‌تمایز انسان با سایر موجودات است و همین حیات او را به خداوند حیات‌آفرین می‌رساند و به مقام قرب الهی نائل می‌کند؛ همچنان که قرآن کریم بر همین مبنا، انسان را به سوی احیای واقعی فرامی‌خواند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال: ۲۴): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فراخواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید». به فرموده امیرالمؤمنین (ع) وظیفه حکومت در برابر مردم است که برای رشد فضایل اخلاقی آنان تلاش کند و همه افراد جامعه را از اموال عمومی به‌طور مساوی بهره‌مند کند و زمینه‌های تحصیل علم را برای همگان فراهم کند تا کسی در جامعه جاهل و نادان نباشد (سید رضی، ۱۴۱۲ق: صص ۷۶-۴۶).

عصر ظهور، دوران تکمیل و متمیم مکارم اخلاقی و کرامت‌های انسانی خواهد بود؛ دوره‌ای که با عملیات اصلاحی دولت مهدوی، آدمیان به نهایت تزکیه نفسانی، بلوغ و تکامل اخلاقی می‌رسند و ایمان آنها از حیث عقیدتی و عمل کامل می‌شود و مسلمانان و مؤمنان عزت می‌یابند و منافقان و بی‌دینان ذلیل می‌شوند؛ همان‌گونه که در دعای افتتاح، این وضعیت آرمانی و کریمه این‌گونه از خدا مطالبه شده است: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تَعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتَدُلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ»: «خدایا! از تو امید داریم که دولت با کرامت امام زمان را به ظهور آوری، و اسلام و اهلس را با آن عزت بخشی، و نفاق و اهل نفاق را ذلیل و خوار گردانی».

## ۱۰. رعایت و محترم‌شمردن حریم‌های خصوصی و عمومی

در نظریه‌ها و مکاتب مردم‌سالار امروزی، دخالت و تعدی به حریم خصوصی افراد یا عدم پاسخ به مطالبات در حوزه حقوق عمومی از نشانه‌های حکومت‌های بسته و توتالیتر است که خواه‌ناخواه نتیجه چنین عملکردی، تضعیف و تضییق کرامت‌ها و حقوق انسان‌ها خواهد بود. دولت مهدوی

از این قبیل آفات و نقایص به دور است و در مقابل چنین نظام‌های سرکوبگری قرار دارد؛ از این رو، در این حکومت، هرگونه تجاوز به حقوق عمومی و خصوصی مردم به شدت نفی و با آن مقابله می‌شود. برای نمونه، در دولت مهدوی حتی اشراف بر منزل دیگران، یا ریزش آب از ناودان منازل به محیط عمومی یا اشراف مسجد به خانه‌های مردم یا ساخته شدن بخشی از یک بنا در راه‌های عمومی با برخورد حکومت مواجه خواهد شد و این موارد هرچند با تخریب مسجد بر طرف می‌شود.

### نتیجه‌گیری

کرامت صفتی کمالی به معنای نزهت از پستی و فرومایگی است و کریم یعنی روح بزرگوار و منزّه از هر پستی. انسان از آن جهت کریم است که پروردگارش او را بزرگ داشته و تکریم خاص کرده است؛ موهبتی که از دیدگاه قرآن کریم مخصوص آدمی است و سرمنشأ آن روح الهی دمیده شده در کالبد او است که ملائکه الله را به سجده بر او وامی‌دارد. کرامت در وجود انسان بر دو نوع است:

#### ۱. کرامت ذاتی: کرامتی است که در قوس نزول و در جریان تکوین و آفرینش انسان مطرح

است و مدح آدمی به خاطر داشتن این وصف، در واقع مدح پروردگار کریم است؛ چراکه در نتیجه فعل الهی انسان ذاتاً و فی نفسه بر سایر موجودات ظاهری و باطنی برتری و فضیلت داده شده است. البته این صفت مربوط به مقام انسانیت است و در افراد انسانی به صورت بالقوه وجود دارد.

#### ۲. کرامت اکتسابی: کرامتی است که در قوس صعود و در سیر کمالی انسان از اسفل السافلین

نقص و کاستی تا اعلیٰ علیین قرب الهی مطرح است و مدح آدمی به صفت کرامت به سبب افعال اختیاری او است که کرامت بالقوه و استعداد نهفته در وجود خود را فعلیت می‌بخشد و به فضیلت و برتری بر موجودات زمینی و آسمانی نائل می‌شود.

ره‌توشهٔ نیل به مقام کرامت در این مسیر، تقوا است و هرکه تقوایش قوی‌تر باشد، به همان میزان از کرامت الهی بیشتری بهره‌مند می‌شود که «ان اکرّمکم عند الله اتقیکم». علاوه بر پاداش الهی در آخرت، در دنیا نیز اصلح برای تصدی مناصب کلیدی مدیریتی است. با توجه به آیات قرآن نیز، اساس تقوا را ایمان، عمل صالح و معرفت تشکیل می‌دهد که می‌توان آنها را عوامل کرامت به‌شمار آورد و موانع کرامت را می‌توان شرک، نفاق، اعمال سیئه و جهالت به حساب آورد.

پذیرش امانت الهی یعنی ولایت مطلق خداوند از طرف انسان و سپس عهده‌دار شدن مقام خلافت الهی که همان امامت و هدایتگری مردم است، حکایت دیگری از کرامت ذاتی و بالقوه در وجود آدمی است که می‌تواند تحت تربیت ربوبی هادیان طریق (انبیا و اولیای الهی) در راه تکامل

و عروج به مدارج کمال و جمال مطلق آن را به فعلیت برساند. در مبحث اصلی و تفصیلی مقاله، جایگاه کرامت‌های انسانی در اندیشه اسلامی تبیین و مشخص شد کرامت طبیعی انسان به معنای بهره‌مندی از شأن و جایگاه و احترام ویژه به‌طور مطلق و تعرض ناپذیر و غیرقابل سلب مورد پذیرش اسلام و هیچ انسان خردمندی نیست. آری کرامت طبیعی همگانی و حیثیت فراگیر مورد تأیید اسلام است. آنگاه به مبانی الهی یا ماتریالیستی و شاخصه‌های تحقق کرامت انسانی شد. آن الزامات و مقومات عبارت بودند از: حق حیات و امنیت، عدالت و نفی تبعیض، گسترش آزادی اجتماعی، بهره‌مندی از امتیازات اجتماعی، فقدان تحمیل عقیده و تکریم اقلیت‌ها، رشد عقلانیت، شکوفایی علوم و فناوری، کمال قوت و سلامت جسمی و روانی، بهداشت تن و روح، گسترش فضایل اخلاقی و رعایت و محترم‌شمردن حریم‌های خصوصی و عمومی.



## کتابنامه

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه. ۱۴۱۲ق. سید رضی، محمد. محقق: صبحی صالح؛ قم. منشورات دارالهجره.
- احمدی، عید محمد. ۱۳۸۸. «اندیشه کرامت انسانی و نقش آن در مسائل حقوقی». گفتمان نو. شماره ۲۴. صص ۱۱۲ و ۱۱۳.
- ابن عربی، محی الدین. بی تا. فصوص الحکم. بیروت. دارالکتب العربی.
- اعلامیه حقوق بشر اسلامی - قاهره ۱۹۹۰.
- امام خمینی، سید روح الله. ۱۳۷۰. آداب الصلوة. تهران. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۷۲. شرح دعاء السحر. تهران. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۷۸. صحیفه امام. ج ۷. تهران. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۱. شرح چهل حدیث. تهران. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_ بی تا. صحیفه امام. ج ۱۷. بی جا. بی نا.
- معلوف لوئیس. ۱۳۸۴. المنجد (عربی - فارسی). ترجمه محمد بندرریگی. تهران: انتشارات ایران. چاپ پنجم.
- جاودان، محمد. ۱۳۸۲. نواندیشی دینی در اسلام و تأملاتی در کرامت ذاتی انسان و حقوق بشر، در: مبانی نظری حقوق بشر، مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر. بی جا. مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۶۶. حق و تکلیف در اسلام. قم. اسراء.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۶۶. کرامت در قرآن. تهران. مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- جعفری، محمدتقی. ۱۳۷۰. حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب. تهران. دفتر خدمات حقوقی بین المللی.
- الحرّ العاملی. ۱۴۰۹. وسائل الشیعه. ج ۲۸. بیروت. دار إحياء التراث العربی.
- حکیمی، محمدرضا؛ برادران. ۱۴۱۲ق. الحیاه. ج ۲. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد بن المفضل. ۱۳۲۴ق. المفردات فی غریب القرآن. مصر. مطبعة المیمینه.
- سالیوان، راجر. ۱۳۸۰. اخلاق در فلسفه کانت. ترجمه عزت الله فولادوند. تهران. انتشارات طرح نو.
- طبرسی، احمد بن علی. ۱۴۰۳ق. الاحتجاج. ج ۱. مشهد. قم. نشر مرتضی.
- طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۴۱۷ق. المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۱۳. قم. دفتر انتشارات اسلامی

- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چ پنجم.
- علوی، سید محمدتقی؛ رحیمی نژاد، اسماعیل. ۱۳۸۹. «درآمدی بر مفهوم، مبانی و آثار کرامت انسانی در حقوق کیفری». دوفصلنامه علامه/ نامه پژوهشی فقه و حقوق. سال دهم. شماره ۲۴.
  - غفارزاده، علی. ۱۳۸۶. کرامت در افق قرآن، در: اصول و مبانی کرامت انسان. ج ۲. بی.جا. بی.نا.
  - فلاح محمد، هادی. ۱۳۸۶. کرامت در قرآن کریم (ویژگی‌ها، ملاک‌ها و معیارها)؛ در: اصول و مبانی کرامت انسان. ج ۲. بی.جا. بی.نا.
  - قربان‌نیا، ناصر. ۱۳۸۷. حقوق بشر و حقوق بشردوستانه. بی.جا. سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
  - قربانی، زین العابدین. ۱۳۷۵. اسلام و حقوق بشر. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
  - کانت، امانوئل. ۱۳۸۰. مابعدالطبیعه اخلاق؛ فلسفه فضیلت (اصول اولیه مابعد طبیعی تعلیم فضیلت). ترجمه منوچهر صانعی دربیدی. تهران. نقش و نگار. ص ۱۲۱.
  - کدخدایی، عباس. ۱۳۸۳. «قانون اساسی اتحادیه اروپایی». نشریه حقوق اساسی. سال دوم. شماره ۲.
  - کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، بروشور آموزشی-ترویجی. ش ۱۰.
  - مطهری، مرتضی. بی.تا. مجموعه آثار. ج ۱. بی.جا. بی.نا.
  - محمدی ری‌شهری، محمد. ۱۳۶۲. میزان الحکمه. قم. مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
  - مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۲. نظریه حقوقی اسلام حقوق متقابل مردم و حکومت. قم. مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
  - مصطفوی، حسن. ۱۳۶۰. التحقیق فی کلمات القرآن. ج ۱۰. تهران. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
  - منتظری، حسینعلی. ۱۳۸۰. درس‌هایی از نهج البلاغه. تهران. نشر ساروی. صص ۷۷-۷۸.
  - هاشمی، سید محمد. ۱۳۸۴. حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. تهران. نشر میزان.

- **Universal Declaration on Human Rights (UDHR).** 1948. UN. Doc. A/ 810. 10 December 1948.
- Lindholm Tore. 1999. "Article 1 of the universal Declaration of Human Rights." in the **universal Declaration of Human Rights.** A common Standard of Achievement, Id. By Gudmundur Alfred son and Asbjorn Eide. Martinus Nijhoff publishers. the Hague / Boston / London.
- Thomas, E Hill. 1992. **Dignity as Practical Reason in Kant's Moral Theory.** New York. Cornell University Press.

- Baldwin, James M. 1998. **Dictionary of Philosophy and Psychology Thoemmes Press.**
- Conde, H. Victor. 2002. **A Handbook of International Human Rights Terminology.** Santa Barbara CA: ABC - Clio. Second Edition.

